

# خط‌مشی‌های تجاری، سرمایه‌گذاری و عملکرد اقتصادی کشورهای در حال توسعه در دهه ۱۹۸۰

بررسی‌های اوضاع و احوال کلی

## مقدمه:

گهگاهی گفته می‌شود که کشورهای در حال توسعه، جهت توسعه اقتصاد خود، می‌باید از طریق کاهش موانع و محدودیتهای تجاری، مبادرت به افزایش تولید و صادرات کالاهای صنعتی نمایند. هرچند بر سر جزئیات مربوط به آزادسازی تجارت، یک توافق عمومی وجود ندارد ولیکن عناصر عمده آنرا می‌توان بقرار ذیل بیان نمود:

— حذف سهمیه‌های وارداتی، مجوز وارداتی و سایر محدودیتهای کیفی و یا تبدیل آنها به تعرفه‌های وارداتی

— کاهش میزان و تنوع نرخهای مربوط به تعرفه‌های وارداتی

— کاهش جبرانی ارزش پول داخلی طرفداران آزادسازی تجارت خاطرنشان می‌سازند که بطور کلی بکارگیری تدابیر یادشده موجب خواهد شد که از دخالت دولت در امر تجارت خارجی کاسته شده و این موضوع تبعیض علیه صادرات را در قیاس با فروشهای داخلی برطرف می‌سازد. البته فرض بر این است که برقراری سهمیه‌های وارداتی و دیگر محدودیتهای کمی، خود موجب اختلال در عملکرد مکانیزم قیمتها خواهد گردید. برقراری تعرفه‌های بالا آنهم به مدت طولانی باعث عدم کارآئی در تخصیص منابع می‌گردد و وضع تعرفه‌های تبعیض آمیز نیز موجب انحراف و مانع رشد صنایع و مؤسسات رقابت آمیز خواهد گردید. برطبق این اظهارات، کاهش ارزش پول

ملی بدین جهت لازم است تا ساختار مشوق‌ها را از کالاهای غیرتجاری به سمت کالاهای تجاری تغییر داده و بر میزان رقابت‌پذیری صادرات نیز بیفزاید؛ چرا که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، بدلیل ارزش‌گذاری بیش از حد نرخهای ارز، صادرات تحت فشار قرار دارند. از سوی دیگر، انتظار می‌رود که کاهش ارزش پول ملی موجب جبران کاهش قیمت‌های نسبی کالاهای وارداتی - در اثر تقلیل سطح تعرفه‌ها - گردد. برای نشان دادن نکات یادشده، از کشورهای تازه صنعتی‌شده آسیا و

گرفته است.) به تازگی نیز تعداد کمی از کشورها، علی‌رغم عملکرد متفاوت اقتصاد و صادرات آنها، به جرگه صادرکنندگان موفق کالاهای صنعتی پیوسته‌اند. همچنین آن دسته از کشورهایی که از سطح توسعه بهتری برخوردار بوده، زیربنای صنعتی درخور توجهی فراهم ساخته و از قابلیت‌های صادراتی صنعتی بهره‌مند بوده‌اند نیز رشد صادراتی بالایی داشته‌اند.

ذکر این نکته نیز ضروری است که جهت توسعه سریع صادرات می‌باید قابلیت عرضه سریعاً گسترش یابد ولیکن این بدین

اندونزی، ترکیه، مکزیک، پاکستان و ونزوئلا، تنها کشورهایی بودند که در دهه ۱۹۸۰، شاهد افزایش رشد صادرات کالاهای صنعتی خود گردیدند.

معنا نیست که تنها پیش شرط لازم محسوب می‌شود؛ چرا که توسعه سریع (یا کند) صادرات لزوماً به عملکرد اقتصادی خوب (یابد) منجر نخواهد گشت. حتی در پاره‌ای از موارد، بدون توسل به توسعه سریع صادرات نیز شاهد عملکرد خوب اقتصاد بوده‌ایم. حتی می‌توان اظهار داشت که رشد سریع صادرات کالاهای صنعتی می‌تواند موجب مقداری تأثیر منفی در رابطه مبادله و یا در بعضی از مواقع، موجب کاهش دسترسی بازار مصرف داخلی به کالا شده و یا حتی از صنعتی شدن ممانعت بعمل آورد. بسیاری از کشورهای با درآمد پایین نیز نه تنها از مسیر صنعتی شدن دور گشته‌اند بلکه رشد

بخصوص کره جنوبی مثال آورده می‌شود؛ چرا که کشورهای مزبور جزو گروهی بحساب می‌آیند که با داشتن یک خط مشی تجاری آزاد، راه مورد اشاره را طی کرده‌اند. در اینجا بررسی عملکرد کشورهای در حال توسعه در دهه ۱۹۸۰، بر اساس مباحثات یادشده فوق صورت می‌گیرد. طی دوره مذکور، تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه مبادرت به آزادسازی تجارت و تعدیل نرخهای ارز نمودند (برای مطالعه حاضر نیز، تعدادی از این کشورها بعنوان نمونه انتخاب گردیده‌اند که در بخش نخست این بررسی، عملکرد کلی اقتصاد و نیز وضعیت صادراتی تعدادی از کشورهای مذکور مورد مطالعه قرار

صادرات آنها نیز منفی و یا بسیار قلیل بوده است.

در بخش دوم، نقش سرمایه گذاری و واردات، در توسعه قابلیت عرضه مورد مذاقه قرار گرفته است. در این رابطه چنین بنظر می‌رسد که تفاوت کشورهای مختلف در نوع عملکرد اقتصادی آنها عمدتاً معلول تفاوت نرخهای سرمایه گذاری آنهاست. از سوی دیگر، کمبود واردات نیز خود می‌تواند به عاملی جهت کاهش سرمایه گذاری مبدل گردد. در مواردی نیز که خط مشی مربوط به گسترش صادرات، توأم با توسعه و افزایش میزان سرمایه گذاریها نبوده، تداوم رشد صادرات زیر سؤال قرار گرفته است.

در بخش سوم، ارتباط مابین آزادسازی تجارت و خط مشی‌های مربوط به نرخ ارز از یک سو، و عملکرد اقتصاد و صادرات از سوی دیگر، مورد بررسی قرار گرفته است. دلیل این امر نیز واضح نبودن روابط بین پارامترهای مذکور است. تأثیر آزادسازی تجارت و کاهش ارزش پول، بستگی به قابلیت‌های عرضه کشورهای دارد که خود معلول سطح توسعه، زیربنای صنعتی و نوع خط مشی‌های انتخاب شده آنهاست؛ مثلاً، در کشورهای در حال توسعه با درآمد کم، اجرای تسدابیر آزادسازی تجارت و نیز کاهش ارزش پول ملی، نه تنها موجب تحرک صادرات کالاهای صنعتی نگردیده بلکه باعث ممانعت از صنعتی شدن

و حتی وابستگی بیشتر به صادرات کالاهای اساسی نیز شده است. در مورد این کشورها، توسعه قابلیت عرضه، عاملی مهمتر از نوع خط مشی‌های تجاری منتخب، قلمداد می‌گردد. ضمناً در بررسی حاضر نیز بحثی در این زمینه وجود دارد که تجربه کشورهای تازه صنعتی شده آسیا مبتنی بر چارچوب کاملاً آزاد تجارت نیست. در بخش انتهائی این بررسی نیز نتایج چندی ارائه شده است. البته می‌باید به یک تنگنای مهم در بررسی حاضر نیز اشاره نمود که همانا فقدان یک مطالعه همه جانبه در رابطه با نقش پیشرفت تکنولوژی و تأثیر آن بر عملکرد اقتصاد و سیاستهای تعدیل اقتصادی است.

### عملکرد کشوری:

بررسی عملکرد کشورهای در حال توسعه، بر اساس نمونه‌ای از ۳۲ کشور صورت پذیرفته است. نمونه انتخاب شده دربرگیرنده کشورهای در مناطق مختلف، با سطوح مختلف توسعه، زیربنایهای صنعتی گوناگون، بدهیهای خارجی متفاوت، سیاستهای تجاری گوناگون و نیز درجات مختلفی از آزادسازی تجارت و تعدیلات مربوط به نرخ ارزی باشد.

همچنین بدلیل شمول «صادرات مجده» در اطلاعات مربوط به صادرات، در انتخاب کشورهای یادشده دو حد ذیل در نظر گرفته شده است: کشورهای با صادرات

عملکرد صادراتی خوب لزوماً به معنای عملکرد اقتصادی خوب  
نمی‌باشد.

موجب متورم شدن رشد صادرات کالاهاى صنعتى مى‌گردد. براى محاسبه صادرات واقعى وهمچنين به منظور محاسبه رابطه مبادله، از شاخص هاى ارزش واحد صادراتى بانك جهانى استفاده شده است. از آنجائى كه شاخص هاى مذکور براساس برآوردهاى تقريبى محاسبه مى‌شوند لذا مى‌بايد با قيد احتياط مدنظر قرار گيرند. همچنين، در مورد آن دسته از كشورهايى كه صادرات آنها از مناطق پردازش صادرات (EPZ)<sup>1</sup>، دربرگيرنده مقدار معتنايى از كل صادرات كالاهاى صنعتى آنهاست (مثلاً موريس، مالزى و تا حدى مكزيك)، ارقام مربوط به رشد صادرات، رشد غيرطبيعى نشان خواهند داد. اين امر زمانى اتفاق مى‌افتد كه نياز وارداتى (Import — Intensity) مربوط به صادرات نواحى پردازش صادرات — كه معمولاً بسيار متكى به واردات «Import — Intensive» است — در طول زمان دچار افزايش شده باشد؛ براى نمونه، در مورد كشور موريس، نياز وارداتى (import — Intensity) به منظور صادرات نواحى پردازش صادرات — كه شامل واردات كالاهاى سرمايه اى نمى‌گردد — از ۵۶ درصد مربوط به سال ۱۹۸۲ به ۶۸ درصد

كالاهاى صنعتى به ميزان كمتر از ۷۵ ميليون دلار (آمرىكا)، و كشورهايى كه نسبت صادرات كالاهاى صنعتى به كل صادرات آنها از ۵ درصد كمتر مى‌باشد. مع هذا استثنائاتى نيز در بين بوده است: از جمله آنكه چند كشورى كه از حدود يادشده فراتر رفته اند نيز در بررسى گنجانده شده اند؛ چرا كه مطالعه عكس العمل بخش توليد كالاهاى صنعتى كشورهاي شديداً متكى به صادرات يا چند كالاى خاص نسبت به اصلاحات مربوط به خط مشى تجارى آنها نيز مدنظر بوده است (كشورهاي مزبور شامل سنگال، اكوادور، سيرالئون، بوليو، غنا و نيجيريه مى‌گردد).

اطلاعات مورد استفاده نيز از منابع اطلاعاتى بانك جهانى و جديدترين اطلاعات در دسترس از منابع «آنكتاد» (UNCTAD) استخراج شده است و براساس تعريف «يونيدو» (UNIDO) از كالاهاى صنعتى مى‌باشد. همچنين منظور از «توليد صنعتى» نيز توليد كالاهاى پردازش شده و نيمه پردازش شده مى‌باشد؛ البته در مواردى كه ارزش افزوده حاصل از پردازش كالا كم باشد و اهميت نسبي صادرات اين نوع كالاها نيز افزايش يافته باشد اين امر

(1): Export Processing Zones



در سال ۱۹۸۶ فزونی یافته است.

از سوی دیگر، بمنظور ارزیابی عملکرد نسبی صادرات، در ادبیات اقتصادی از شاخص‌های مختلفی استفاده شده است. شاخص‌های مزبور شامل: مزیت نسبی آشکار، رقابت‌پذیری در کالاهای مختلف و غیره می‌گردد. برای انجام بررسی حاضر نیز، نرخ رشد واقعی صادرات - که از این به بعد تحت عنوان حجم صادرات خوانده می‌شود - رابطه مبادله پایاپای خالص و درآمد حاصل از تجارت، محاسبه و مقایسه شده است. برای محاسبه رابطه مبادله پایاپای خالص کلی نیز می‌توان از ارزش واحد کل واردات کشور بمنظور یک شاخص تعدیل‌کننده استفاده نمود. برای کالاهای صنعتی نیز از شاخص‌های ارزش واحد صادرات کالاهای صنعتی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری استفاده شده است؛ چرا که این تنها شاخص در دسترس بود. شاخص‌های مزبور شامل تجارت بین کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری با یکدیگر و نیز تجارت آنها با کشورهای سوسیالیستی نیز می‌گردد.

اطلاعات مربوط به حجم صادرات نیز نشان‌دهنده توانایی‌های نسبی کشورها در امر صادرات سولی نه لزوماً ظرفیت آنها در امر تولید - می‌باشد و در این مورد ملاحظاتی از قبیل منفعت حاصله، هزینه‌های مربوطه و تأثیر صادرات بر کل عملکرد اقتصادی آنها

منتظر قرار نگرفته است؛ اما هنگامی که توسعه حجم صادرات همراه با گسترش تولید نیز باشد، صادرات می‌تواند تأثیر مثبتی بر متغیرهای واقعی (نظیر اشتغال و غیره) داشته باشد. تغییرات مربوط به رابطه مبادله پایاپای خالص نیز نشان‌دهنده توزیع منفعت حاصل از تجارت بین صادرکننده و واردکننده است. درآمد حاصل از تجارت (حاصل ضرب شاخص‌های رابطه مبادله پایاپای خالص در حجم صادرات) نیز مشخص‌کننده ظرفیت نسبی خرید اقلام مربوطه وارداتی می‌باشد.

جهت نشان دادن ارتباط متقابل مابین صادرات کالاهای صنعتی، قابلیت‌های عرضه و عملکرد کلی اقتصاد نیز از سه شاخص عمده بهره گرفته شده است: رشد ارزش افزوده تولید صنعتی (MVA)<sup>۱</sup>، رشد «GDP» و تغییرات مربوط به شاخص‌های قیمت مصرف‌کننده. در این مورد، مسائلی چون توزیع درآمد، کارآئی تخصیص منابع و غیره ملحوظ نظر قرار نگرفته است. همچنین برای نشان دادن این موضوع که آیا در موارد مربوطه توسعه صادرات همراه با رشد تولید بوده است یا خیر نیز ارقام رشد ارزش افزوده تولید صنعتی و بخصوص «GDP» می‌یابید مورد استفاده قرار گیرند.

در جدول (۱) اطلاعات لازم جهت تحلیل عملکرد کشورهای منتخب درج گردیده است. کشورهای مزبور نیز بر طبق

(1): Manufacturing Value added

جدول (۱): میانگین رشد سالانه صادرات، تولید، رابطه مبادله، قدرت خرید و قیمت‌های مصرف کننده کشورهای منتخب طی ۱۹۸۰-۸۷

نام کشور	حجم صادرات (۲)		رابطه مبادله با پای‌بای خالص		قدرت خرید		ارزش افزوده (۲)		شاخص قیمت‌های مصرف کننده	
	کالاها ی صنعتی	کل	کالاها ی صنعتی (۶)	کل	کالاها ی صنعتی	کل	کالاها ی صنعتی	GDP		
الف - رشد بالای صادرات :										
I - رشد بالای تولید (۷) همراه با تورم ملایم با کم										
اندونزی	۴۳/۷	۲/۴	-۳/۸	-۴/۲	۳۹/۹	-۲/۲	۷/۵	۳/۸	۱۰/۳	
مالزی	۱۶/۹	۹	-۲/۱	-۴	۱۴/۹	۵	۶/۷	۴/۷	۴	
کره جنوبی	۱۴/۸	۱۴/۸	-۲/۱	۰/۸	۱۲/۷	۱۴	۱۰/۹	۸/۷	۸/۹	
سری لانکا	۱۴	۵/۷	-۱/۸	-۲/۵	۱۲/۲	۳/۲	۶/۲	۳/۹	۱۲/۸	
موریشس	۱۴/۷	۱۱/۱	-۰/۵	-۷/۷	۱۳/۲	۳/۲	۱۱/۲	۶/۲	۱۱/۳	
تایلند	۱۳/۶	۱۱/۲	-۲/۹	-۲	۱۰/۷	۹/۲	۶/۱	۵/۷	۶/۱	
پاکستان	۱۲/۸	۹	-۲/۲	۰	۱۰/۶	۹	۹/۱	۶/۸	۷	
میانگین (۲)	۱۸/۵	۹/۱	-۲/۲	-۲/۸	۱۶/۳	۶	۸/۲	۵/۷	۸/۶	
II - رشد بالای تولید همراه با تورم بسیار زیاد										
ترکیه	۴۲/۹	۲۲/۵	-۱/۷	۰/۲	۴۱/۲	۲۲/۱	۸/۲	۵/۶	۴۷/۲	
III - رشد ملایم تولید همراه با تورم ملایم										
ونزوئلا	۱۹/۱	-۱/۴	-۲/۵	-۶/۵	۱۶/۶	-۷/۹	۲/۷	۰/۶	۱۴/۶	
IV - رشد کم تولید همراه با تورم کم										
مراکش	۱۵/۲	۳/۲	-۲/۶	۱/۱	۱۲/۶	۲/۱	۱/۶	۲/۸	۸/۸	
V - رشد کم تولید همراه با تورم بسیار زیاد										
مکزیک	۲۳/۸	۸/۷	۱/۴	-۴	۲۵/۲	۴/۷	۰/۵	۱/۱	۶۹/۵	
میانگین گروه الف	۲۱	۸/۱	-۱/۹	-۲/۶	۱۹/۱	۵/۷	۶/۲	۴/۶	۱۸/۲	
ب - رشد صادرات کم و با منفی										
VI - رشد بالای تولید همراه با تورم ملایم با کم										



نام کشور	حجم صادرات <sup>(۲)</sup>		رابطه میان دانه با پایایی خالص		قدرت خرید		ارزش افزوده <sup>(۲)</sup>		شاخص قیمت‌های مصرف‌کننده
	کل	کالاها	کل	کالاها	کل	کالاها	GDP	کالاها صنعتی	
هند	۲/۶	۴	۲/۴	۲	۰/۲	۲	۸/۳	۴/۹	۱۰/۳
XII - رشد ملایم تولید همراه با تورم ملایم باکم									
بنگلادش	۲/۹	۵/۵	-۱/۶	۰/۷	۳/۳	۴/۸	۳/۱	۴	۱۱/۷
سنگاپور	۴/۲	۶/۹	۱/۳	۰/۴	۲/۹	۶/۵	۴/۹	۶	۳
کنیا	۱/۴	-۲/۲	-۳/۳	-۱	-۱/۹	-۳/۲	۴/۴	۳/۵	۱۱/۲
میانگین	۳/۵	۳/۴	-۱/۲	-۰/۳	۱/۴	۲/۷	۴/۱	۴/۵	۸/۶
VIII - رشد ملایم تولید همراه با تورم زیاد									
کلمبیا	-۳/۱	۸/۱	۲/۸	-۴/۲	-۰/۳	۳/۹	۳/۱	۳/۲	۲۲/۶
IX - رشد منفی و باکم تولید همراه با تورم زیاد یا خیلی بالا									
غنا (۵)	۲/۹	-۰/۹	-۱/۲	-۱/۷	۱/۷	-۲/۲	۱	۱/۲	۵۳/۳
بوسنیای شمالی	۲/۶	۱/۷	۰/۸	۳/۵	۱/۸	۵/۲	۲/۷ <sup>(۳)</sup>	۰/۹	۶۰
کاستاریکا	۲/۲	۳/۲	-۰/۵	-۲/۱	۱/۷	۱/۳	-	۱/۴	۲۹/۲
شیلی	۱/۴	۴/۲	-۱/۱	-۲/۲	۰/۳	۲	۱/۳	۱/۵	۲۲/۸
نمیبیه (۴)	۱/۱	-۲/۱	-۰/۸	-۲/۱	۰/۳	۰	۱	-۲	۱۵/۳
بولیوی (۴) و (۵)	-۰/۳	-۰/۵	-۲/۶	-۸/۶	-۵/۶	-۹/۱	-۵/۵	-۱/۶	۱۷۲۵
ساحل عاج	-۱/۵	۲/۱	-۰/۵	-۰/۸	-۲	-۱/۴	-۲ <sup>(۱۰)</sup>	۲/۴	۶/۹
اروگوئه	-۲/۲	۳	۱/۱	-۰/۳	-۱/۱	۲/۷	-۰/۶	-۰/۵	۵۵
پرو	-۲/۵	-۱	-۲/۲	-۵	-۲/۷	-۴	۳	۲/۳	۹۳/۴
آرژانتین	-۳/۸	-۰/۸	۱/۲	-۲/۸	-۲/۶	-۳/۶	-۰/۷	-۰/۶	۲۷۹/۳
جامائیکا	-۴/۱	-۳/۱	-۰/۵	۰/۲	-۴/۶	-۲/۹	۲/۲	۱	۱۶/۷
اکوادور (۴) و (۵)	-۶/۹	۳/۱	۴/۴	-۵/۷	-۲/۵	-۲/۶	۰/۸	۱/۱	۲۵/۷

در جمع‌بندی کلی می‌توان اظهار داشت که عملکرد اقتصادی خوب، هم معلول رشد سریع صادرات و هم بدون این رشد، حاصل گردیده است.



نام کشور	مجم صادرات (۲)		رابطه میان دلگه پایه پای غا لسی		قدرت خرید		ارزش افزوده (۲)		شاخص قیمتهای مصروف - کننده
	کالاها صنعتی	کسل	کالاها (۶) صنعتی	کسل	کالاها صنعتی	کسل	GDP		
سیرالئون (۴) و (۵)	۶/۷	-۵/۵	-۵/۵	-۵/۹	-۷/۲	-۶/۴	۲/۱	۰/۳	۶۶/۸
میانگین	-۱/۷	-۵/۱	-۵/۲	-۲/۶	-۱/۹	-۵/۶	۰/۲۸	۰/۵	۱۸۸/۴
میانگین گروه ب	-۵/۴	۱/۱	-۵/۰۴	-۲/۱	-۱/۲	۰/۴	۱/۱	۱/۶	۱۳۹/۳
ج - رشد ملایم صادرات									
X - رشد بالای تولید همراه با تورم کم									
سنگال	۷/۲	۶/۸	-۵/۵	-۵/۷	۶/۷	۶/۱	۵/۲	۳/۷	۸/۸
XI - رشد کم تولید همراه با تورم زیاد									
نلسی پین	۵/۳	-۵/۹	۰/۶	-۵/۰۲	۲/۷	-۵/۹	۰/۱	۰/۵	۱۶/۲
XII - رشد کم تولید همراه با تورم بسیار زیاد									
برزیل	۶/۴	۶/۲	-۵/۲	۰/۱	۶/۲	۶/۳	۱/۵	۲/۹	۱۵۳/۴
میانگین گروه ج	۶/۳	۴	-۵/۰۲	-۵/۲	۵/۹	۳/۸	۲/۳	۲/۴	۵۹/۵

(۱) ملاحظات مربوط به درصدهای رشد به قرار ذیل است:

صادرات: زیاد: بیش از ده درصد؛ ملایم: بین ۱۰ و ۵؛ کم: کمتر از ۵؛

MVA: زیاد: بیش از ۵؛ ملایم: بین ۵ و ۳؛ کم: کمتر از ۳؛

قیمتهای مصروف کننده: خیلی زیاد: بیش از ۳۰؛ زیاد: بین ۳۰ و ۱۵؛ ملایم: بین ۱۵ و ۱۰؛ کم: کمتر از

۱۰.

(۲) به قیمتتهای ثابت سال ۱۹۸۰

(۳) ۱۹۸۰ - ۸۶

(۴) صادرات کالاهای صنعتی شامل کمتر از ۵ درصد کل صادرات

(۵) صادرات کالاهای صنعتی کمتر از ۷۵ میلیون دلار است.

(۶) ارزش واحد صادراتی به کمک ارزش واحد صادرات کالاهای صنعتی کشورهای پیشرفته سرمایه داری

تعدیل گردیده است.

(۷) تنها شامل ارزش افزوده صنعتی

(۸) تمام میانگین ها، میانگین ساده است.

(۹) شامل ساحل عاج نیز می شود؛ چرا که علی رغم تورم کم آن، در سایر خصوصیات مشترک است.

(۱۰) بخش صنعتی

نرخ رشد حجم صادرات آنها، به سه گروه عمده طبقه‌بندی شده‌اند: عملکرد بالا (الف)، عملکرد پایین یا منفی (ب)، و عملکرد متوسط (ج). در هر گروه نیز، کشورهای مربوطه براساس رشد « MVA » و نیز نرخ تورم برحسب قیمت‌های مصرف‌کننده، طبقه‌بندی مجدد گردیده‌اند. از سوی دیگر، در هر گروه، کشورها برطبق نرخ رشد حجم صادرات کالاهای صنعتی آنها، رتبه‌بندی شده‌اند. در مورد حجم صادرات کالاهای صنعتی، « MVA » و « GDP » نیز نرخهای رشد کمتر از میانگین کشورهای سرمایه‌داری (از این به بعد به این کشورها عنوان «جهان» اطلاق می‌گردد) بعنوان نرخ پایین ارزیابی گردیده‌اند (برای تعاریف مربوط به نرخهای رشد بالا و متوسط، لطفاً به زیرنویس جدول ۱، مراجعه شود). در مورد تورم نیز تعیین حدودی جهت تمایز، امری تقریباً اختیاری و انتزاعی می‌باشد.

### الف - حجم صادرات و رابطه مبادله

برطبق جدول (۱) تنها تعداد قلیلی از کشورها از نرخ رشد بالائی در زمینه صادرات کالاهای صنعتی برخوردار بوده‌اند بطوری که تنها تعداد بسیار کمی از آنها از لحاظ بین‌المللی، سهم بازار خود از چنین کالاهائی را افزایش داده‌اند. از لحاظ حجم صادرات، حدود  $\frac{1}{3}$  از کشورهای منتخب (۱۱ کشور از مجموع ۳۲ کشور)، از

نرخ بالائی در زمینه رشد صادرات کالاهای صنعتی برخوردار بوده‌اند. (گروه الف) حال آنکه سه کشور، نرخهای رشد متوسطی را آشکار ساخته‌اند (گروه ج). از کشورهای باقیمانده (گروه ب) نیز حدود نیمی از آنها برخوردار از نرخهای رشد منفی بوده و نیمی دیگر نیز نرخهای رشدی مثبت لکن کمتر از حد میانگین جهانی (کشورهای سرمایه‌داری) نشان داده‌اند.

باستثنای پاکستان، کشورهای مربوط به گروه الف، جزو موفق‌ترین صادرکنندگان دهه ۱۹۷۰ محسوب می‌شوند. مع‌هذا در دهه ۱۹۸۰ نرخ رشد صادرات غالب کشورهای این گروه رو به کاهش گذاشت که دلیل آن رکود در تجارت جهانی بود. اندونزی، ترکیه، مکزیک، پاکستان و ونزوئلا، تنها کشورهایی بودند که در دهه ۱۹۸۰، شاهد افزایش رشد صادرات کالاهای صنعتی خود گردیدند.

در اوایل دهه ۱۹۸۰، اکثریت کشورهای گروه الف، از نظر توسعه و زیربنای صنعتی از سطح نسبی بالائی برخوردار بودند. (کشورهای مذکور، در مناطق جنوب و جنوب شرقی آسیا واقع شده بودند). بالعکس، اکثریت کشورهای گروه ب، جزو کشورهایی با سطح توسعه پایین و زیربنای صنعتی ناقص تر بحساب می‌آیند؛ یعنی قابلیت‌های عرضه کمتری داشتند. کشورهای اخیرالذکر نیز در مناطق آفریقا و آمریکای لاتین قرار داشتند. همچنین بسیاری از این کشورها جزو کشورهای بسیار

مقروض، رده بندی می شدند.

سریع و نیز سهم زیاد صادرات کالاهای صنعتی در کل صادرات خود، شاهد بهبود عمده ای در کل درآمدهای حاصل از تجارت بودند. عملکرد یادشده درست در خلاف جهت عملکرد تعدادی از کشورهای گروه ب (عمدتاً زیر گروه i) می باشد که هم از لحاظ حجم صادرات و هم از نقطه نظر رابطه مبادله پایاپای خالص کالاهای صنعتی و کل صادرات، دچار تنزل گردیدند. به همین دلیل، کشورهای مذکور با کاهش عمده ای در درآمدهای حاصل از تجارت مواجه گردیدند. از طرف دیگر، کشورهای گروه الف، علی رغم کاهش بیشتر در رابطه مبادله پایاپای خالص آنها، از عملکرد

می باید خاطر نشان ساخت که توسعه سریع حجم صادرات کشورهای گروه الف، بدون هزینه نبوده است. بطور کلی، کشورهای این گروه، در مقابل کشورهای گروه ب، به لحاظ رابطه مبادله پایاپای خالص مربوط به صادرات کالاهای صنعتی خود در وضعیت نامطلوب تری قرار گرفته اند؛ برای نمونه، میانگین سالانه نرخ کاهش رابطه مبادله پایاپای خالص در مورد کشورهای گروه الف برابر با  $1/9$  و در مورد کشورهای گروه ب معادل با  $0/4$  بوده است. بعلاوه، باستشای کشور مکزیک، هیچ کشور دیگری در گروه الف، با بهبودی در امر رابطه مبادله

مابین سطح اولیه صنعتی شدن و توسعه صادرات، ارتباط مهمی وجود دارد.

صادراتی عمدتاً بهتری برخوردار بودند. اغلب این کشورها، جزو آن دسته از کشورهای آسیائی هستند که در دهه ۱۹۷۰ نیز عملکرد صادراتی بالائی نشان دادند.

#### ب - صادرات و عملکرد کلی اقتصاد

در مورد ارتباط مابین صادرات کالاهای صنعتی، کل صادرات و عملکرد کلی اقتصاد، می باید اذعان داشت که عملکرد صادراتی خوب (و یا بد) لزوماً به معنای عملکرد اقتصادی خوب (و یا بد) نبوده است. البته می باید خاطر نشان ساخت که در مورد اکثر کشورهای گروه الف، عملکرد

خود مواجه نبوده و بالعکس، هفت کشور از هیجده کشور گروه ب، شاهد بهبود در رابطه مبادله کالاهای صنعتی خود بوده اند. بدلیل تضعیف قابل ملاحظه رابطه مبادله پایاپای خالص کشورهای گروه الف، عملکرد این کشورها در قالب قدرت خرید صادرات کالاهای صنعتی آنها، به خوبی عملکرد آنها در رابطه با حجم صادرات نبود. با این وجود، دست آورد آنها هنوز هم جالب توجه می باشد. از سوی دیگر، باستشای کشورهای ونزوئلا و اندونزی - که در اثر کاهش بهای نفت شدیداً متضرر گردیدند - دیگر کشورهای این گروه در اثر نرخ رشد

صادراتی خوب آنها موجب افزایش تولید (هم کالاهای صنعتی و هم « GDP ») و ثبات قیمت‌ها گردیده است ولیکن نمی‌توان بین عوامل ذکر شده رابطه علت و معلولی برقرار ساخت. تنها می‌توان مدعی بود که قابلیت‌های عرضه در این کشورها موجب تداوم رشد صادرات در طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شده است.

همچنین در تعدادی از کشورها نیز (از جمله مکزیک که نمونه قابل توجهی در بین آنها می‌باشد) صادرات کالاهای صنعتی، به عوض آنکه نیروی محرکه رشد باشد، باعث رشد ناچیزی در تولید و نیز افزایش سطح تورم گردیده است. مراکش و برزیل نیز کم و بیش، الگوی مشابهی ارائه داده‌اند. در چنین مواردی، توسعه صادرات کالاهای صنعتی، موجب ممانعت از امر صنعتی شدن گردیده که در ذیل بدان اشاره خواهد شد. در مورد کشور هند و دیگر کشورهای گروه B نیز رشد سریع یا ملایم « MVA » و « GDP » و ثبات معقول قیمت‌ها، بدون کمک رشد سریع صادرات محقق گردیده است. در مقایسه بین زیرگروه‌های  $f$ ،  $a$  و  $i$  (جدول ۱)، نتیجه می‌گردد که رشد سریع عرضه لزوماً همراه با رشد سریع صادرات نبوده است و این امر دلالت بر آن دارد که جهت توسعه صادرات می‌باید دیگر شروط لازم نیز فراهم باشد.

دوازده کشور از ۳۲ کشور منتخب که عمدتاً جزو گروه B هستند (گرچه مکزیک و مراکش دو نمونه قابل توجه از گروه

الف می‌باشند) در دهه ۱۹۸۰ تا حدودی از فرآیند صنعتی شدن فاصله گرفتند که این خود به معنای کاهش سهم « MVA » در « GDP » آنهاست. در تعدادی از کشورها چنین کاهشی ملازم با نرخ رشد منفی « MVA » و « GDP » (کشورهای بولیوی، اروگوئه، آرژانتین) و در تعدادی دیگر ملازم با نرخ رشد بسیار کند « MVA » (مکزیک، مراکش، بنگلادش، کلمبیا، فیلیپین، برزیل، غنا، شیلی و اکوادور) بوده است.

سرانجام، در سیزده کشور از هیجده کشور گروه B، میزان وابستگی به صادرات مواد اولیه و خام نیز در دهه ۱۹۸۰ فزونی یافت. به بیانی دیگر، اهمیت مواد اولیه و خام در کل صادرات آنها بدلیل کم بودن نرخ رشد صادرات کالاهای صنعتی، دچار افزایش گردید. در میان این کشورها، هفت کشور (شیلی، اروگوئه، آرژانتین، جامائیکا، اکوادور، کلمبیا و بنگلادش)، جزو کشورهایی بودند که نسبت « MVA » آنها به « GDP » نیز دچار کاهش شد (جهت ملاحظه نسبت‌های مربوطه، به جدول ۱ مراجعه شود).

در جمع بندی کلی می‌توان اظهار داشت که عملکرد اقتصادی خوب، هم معلول رشد سریع صادرات و هم بدون این رشد، حاصل گردیده است. از سوی دیگر، قابلیت‌های عرضه نیز نقش مهمی در صادرات موفقیت آمیز بعهد داشته است. همچنین بنظر می‌رسد که مابین سطح اولیه صنعتی

شدن و توسعه صادرات، ارتباط مهمتی وجود دارد. در تعدادی از کشورها - خاصه کشورهای با درآمد پایین - رشد کم صادرات، توأم با فاصله گرفتن از فرآیند صنعتی شدن بوده است.

باید توجه داشت که تفاوت‌های بین کشوری و بین منطقه‌ای مربوط به الگوی صادرات و عملکرد کلی اقتصاد، سوالات ذیل را مطرح می‌سازد: چرا کشورهای با زیربنای صنعتی بهتر و نیز سطح اولیه توسعه بیشتر (کشورهائی با قابلیت‌های عرضه بالاتر) و کشورهای آسیائی، همچنان عملکرد بهتری در مقایسه با دیگر کشورها نشان می‌دهند؟ چرا کشورهای با زیربنای صنعتی ضعیف، بخصوص در آفریقا، از لحاظ صادرات و عملکرد کلی اقتصاد، در وضعیت نامطلوبی قرار دارند؟

در حالیکه از طریق برهان لقی، می‌توان صورتی از عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر این تباین ارائه نمود، مابقی این گزارش به بررسی عوامل عمده چندی نظیر: سرمایه‌گذاری و واردات، خط‌مشی‌های تجاری و تعدیلات مربوط به نرخ ارز، بسنده کرده است.

## بخش دوم: نقش سرمایه‌گذاری و واردات در قابلیت‌های عرضه

همچنانکه در بخش قبلی نیز توضیح داده شد، توسعه سریع صادرات، در تمام موارد منجر به توسعه لازم در قابلیت‌های عرضه کشورهای صادرکننده‌ی ربط نشده است.

مع‌هذا، تداوم بلندمدت صادرات، به توسعه قابلیت‌های عرضه بستگی خواهد داشت. برای توسعه مزبور نیز وجود چند عامل ضروری می‌باشد. عوامل مذکور شامل: توانائیهای تکنولوژیک، عوامل نهادی و سازمانی، رشد بهره‌وری، قابلیت‌های بازاریابی و نرخ انباشت سرمایه می‌گردد. از آنجا که در اغلب موارد، سرمایه‌گذاری نقش کلیدی ایفاء می‌نماید، لذا در این بخش به رابطه متقابل سرمایه‌گذاری از یک سو و قابلیت عرضه و عملکرد اقتصادی از سوی دیگر، پرداخته می‌شود. همچنین تعدادی از عوامل که باعث تحدید سرمایه‌گذاری می‌گردند نیز مورد بررسی قرار می‌گیرند.

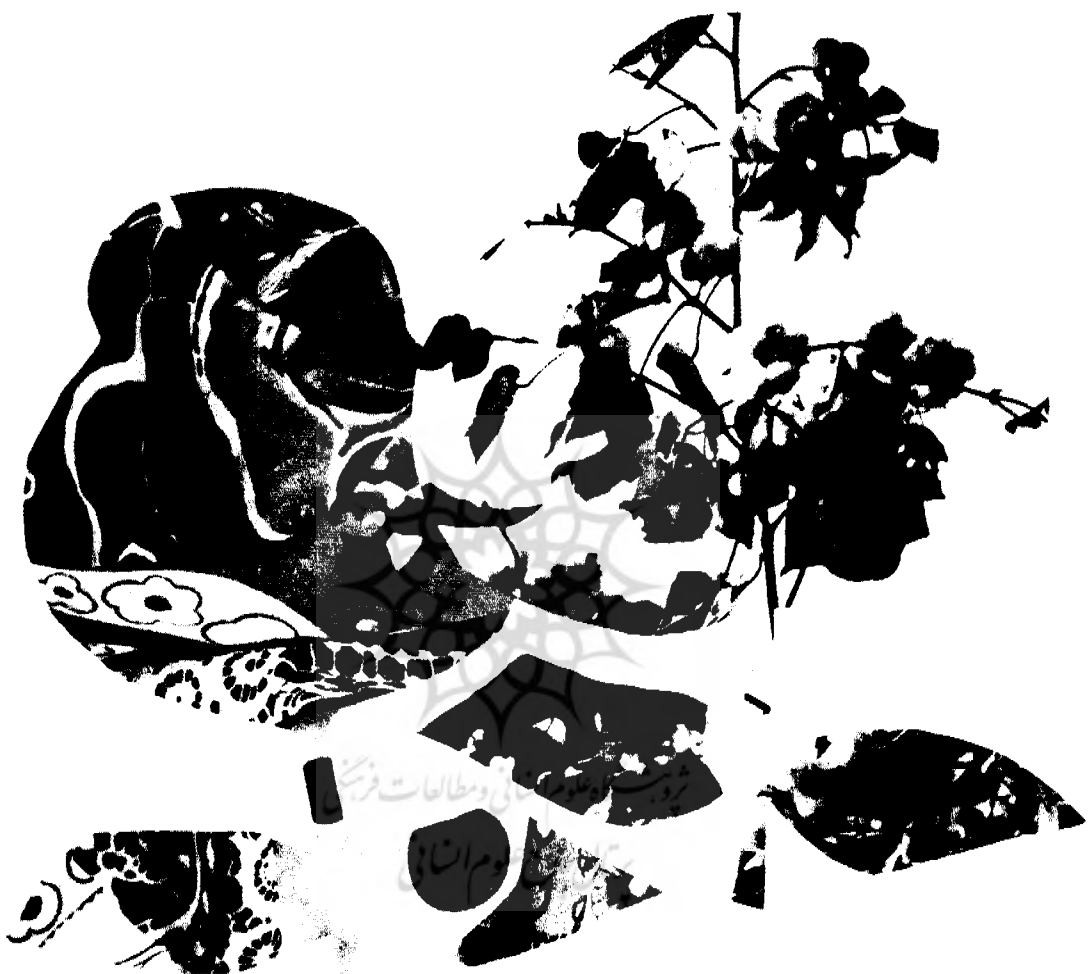
می‌باید خاطر نشان ساخت که رابطه متقابل مابین سرمایه‌گذاری و صادرات، پیچیده است. سرمایه‌گذاری یکی از عوامل عمده توسعه قابلیت‌های عرضه جهت صادرات و نیز ارضای مصرف داخلی است. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری جهت توسعه و یا تعدیل ساختار تولید در بخش تولیدات صنعتی ضروری می‌باشد. همچنین ضرورت سرمایه‌گذاری برای توسعه خدمات کمکی مرتبط با تولید و نیز زیربنای صنعتی، غیرقابل انکار می‌باشد. در رابطه با آن دسته از کشورهای اولیه صنعتی شدن قرار دارند، نقش عمده سرمایه‌گذاری، همانا ایجاد و گسترش زیربنای صنعتی کشور است. در مورد دیگر کشورهای در حال توسعه نیز، ضرورت سرمایه‌گذاری، مربوط به انجام تغییرات ساختاری در زیربنای صنعتی

آنها هم به جهت واکنش و یا خلق فرصتهای جدید در بازار بین المللی می شود. در حقیقت، مشخص گردیده است که تغییرات ساختاری در بخش تولیدات صنعتی، نقش مهمی در عملکرد صادراتی کشورهای تازه صنعتی شده بعهد داشته و سرمایه گذاری يك متغیر کلیدی اقتصاد کلان در امر تسهیل چنین تغییراتی ساختاری است. از طرف دیگر، سرمایه گذاری به عکس العمل مناسب در مقابل تغییرات تکنولوژیك کمک می کند که این خود موجب ارتقاء توان کشور جهت حفظ و یا گسترش رقابت پذیری در بازار بین المللی می گردد.

البته رشد صادرات نیز بسته به موقعیت های مختلف، می تواند تأثیری مثبت و یا منفی بر امر سرمایه گذاری داشته باشد. صادرات به کمک تأثیرات درآمدی آن، می تواند سطح پس انداز را افزایش داده و محرکی جهت سرمایه گذاری محسوب شود، همانگونه که تولید در تئوریهای سرمایه گذاری، بطریق مشابهی عمل می کند. صادرات از طریق تأثیر بر عرضه و ایجاد منفذی جهت خروج مازاد، نیز می تواند موجب کاهش تنگناهای عرضه ناشی از محدودیتهای فنی و یا طبیعی گردد که این امر به کمک فراهم ساختن ارز جهت وارد کردن کالاها و یا خرید مواد اولیه جهت تولید، صورت می گیرد. گرچه عرضه داخلی مواد اولیه (خاصه انرژی) تابع عوامل طبیعی می باشد لکن در کشورهای در حال توسعه،

دسترسی به کالاهای سرمایه ای و واسطه ای لازم جهت سرمایه گذاری و بهره وری از ظرفیت تولیدی، اغلب بدلیل محدودیتهای تکنولوژیك با مشکل روبرو می گردد. همچنین، واردات می تواند به کمک افزایش عرضه کالاهای دارای مصرف عام، از فشارهای تورمی کاسته و موجب افزایش خاصیت رقابت پذیری کالاهای داخلی در بازارهای بین المللی و داخلی در يك نرخ برابری مشخص ارز گردد. بطور کلی، واردات در ذات خود بعنوان جانشین هر يك از عوامل رشد، عمل می کند. هر چه قدر ساختار تولید، غیر انعطاف پذیرتر باشد، نقش واردات (و به همین دلیل، نقش ارز) در سرمایه گذاری و فرآیند توسعه کشورهای در حال توسعه، مهمتر خواهد بود.

مع هذا، در بعضی از شرایط، اگر صادرات به زیان سرمایه گذاری صورت پذیرد، می تواند نقشی مضر ایفاء نماید. چنین شرایطی موقعی حاصل می شود که خط مشی تشویق صادرات، موجب تقلیل منابع مالی موجود جهت سرمایه گذاری داخلی گردد؛ مثلاً، در مواقعی که کالاهای سرمایه ای تولید شده در داخل، بعوض مصرف در داخل به امر صادرات تخصیص یابد و یا منابع از تولید کالاهای مصرفی، به سمت صادرات منحرف شود. همچنین تأثیرات منفی چنین مواردی می تواند تحت «اثرات عرضه» (مثلاً تقلیل واردات بدلیل بازپرداخت وامهای خارجی) تشدید گردد. تقلیل واردات نه تنها



می‌تواند بر رشد سرمایه‌گذاری تأثیری منفی بجا گذارد بلکه می‌تواند موجب کاهش نرخ بهره‌وری از ظرفیت تولیدی نیز گردد. در این مورد، میزان تولید در آن دسته از صنایع و بخش‌هایی که جهت فرآیند تولید، محتاج به واردات می‌باشند، دچار کاهش خواهد گردید.

رابطه با هدف، بررسی حاضر می‌تواند مورد استفاده باشد. همچنین اطلاعات مربوط به جذب داخلی منابع (کل سرمایه‌گذاری و مصرف به قیمت‌های ثابت) بعنوان شاخص‌هایی جهت تعیین حجم کل عرضه داخلی («GDP» بعلاوه واردات منهای صادرات) مورد استفاده قرار گرفته است. از

سرمایه‌گذاری، یکی از عوامل عمده توسعه قابلیت‌های عرضه جهت صادرات و نیز ارضای مصرف داخلی است.

#### الف - سرمایه‌گذاری

اطلاعات مربوط به سرمایه‌گذاری و جذب داخلی منابع، به قیمت‌های سال ۱۹۸۰، در جدول (۲) نشان داده شده است. تقسیم‌بندی کشورها نیز در این جدول، بر طبق ضوابط مربوط به جدول (۱) صورت پذیرفته هرچند که در داخل هر گروه، تقسیم‌بندیها براساس عملکرد «MVA» کشور مفروض، انجام شده است. متأسفانه بدلیل در دسترس نبودن ریز اطلاعات مربوط به سرمایه‌گذاری در بخش تولید صنعتی کشورهای منتخب، از اطلاعات مربوط به رشد کل سرمایه‌گذاری ناخالص داخلی (به قیمت‌های ثابت) بعنوان شاخص تقریبی رشد سرمایه‌گذاری ناخالص داخلی در یک بخش مفروض، استفاده شده است. همچنین سرمایه‌گذاری در دیگر بخش‌ها (خاصه آموزش و پرورش و امور زیربنائی) نیز در رشد «MVA» ذی‌نقش می‌باشد. بنابراین در

آنجا که بررسی حاضر مربوط به رشد سرمایه‌گذاری در طی یک دوره زمانی هشت ساله می‌گردد، لذا وقفه زمانی بین سرمایه‌گذاری و تولید مدنظر قرار نگرفته است هرچند که عدم لحاظ عامل وقفه زمانی، بر تقویت استدلال مربوطه خواهد افزود.

براساس جدول (۲) اختلافات مابین رشد «MVA» در گروه‌ها و زیرگروه‌های مختلف می‌تواند تا اندازه زیادی معلول اختلافات نسبت سرمایه‌گذاری به «GDP» در دهه ۱۹۸۰ و یا تغییرات مربوط به دهه ماقبل باشد. این امر نتیجه‌گیری بخش نخست بررسی حاضر مبنی بر اهمیت قابلیت‌های اولیه عرضه را تأیید می‌کند. از سوی دیگر، مابین رشد سرمایه‌گذاری و رشد «MVA» در دهه ۱۹۸۰ نیز ضریب همبستگی بالائی وجود دارد. در این مورد، رشد زیاد یا ملایم «MVA» و «GDP» در دهه ۱۹۸۰ (جدول ۱) آنهم علی‌رغم نرخ رشد



جدول (۲): میانگین رشد سالانه حجم صادرات کالاهای صنعتی، سرمایه گذاری و جذب داخلی منابع، و نسبت سرمایه گذاری به تولید کشورهای منتخب طی ۱۹۷۰-۱۸۷

زیرگروه	نام کشور (۲)	نرخهای رشد (۱۹۸۰-۱۹۸۷)			نسبت سرمایه گذاری به GDP		
		صادرات	سرمایه گذاری داخلی	جذب داخلی	۱۹۶۹-۱۹۷۱	۱۹۷۹-۱۹۸۱	۱۹۸۵-۱۹۸۷
گروه الف							
رشد بالای تولید (a+b)							
a	اندونزی	۴۳/۷	۱۱/۳	۶/۵	۱۴	۳۰/۹	۳۳/۵
	مالزی	۱۶/۹	۱/۴	۱	۲۰/۷	۳۰/۶	۲۵
	کره جنوبی	۱۴/۸	۱۰	۶/۹	۲۵/۴	۳۳/۳	۳۲/۷
	سری لانکا	۱۴	-۴/۳	۳/۶	۱۴/۳	۳۰/۴	۱۸/۷
	موریس	۱۳/۷	۱۴/۷	۵/۹	۲۱/۶	۲۶	۲۶/۹
	تايلند	۱۳/۶	۴/۱	۴/۴	۲۸/۳	۲۷	۲۳/۳
	پاکستان	۱۲/۸	۷/۲	۵/۳	۲۰/۵	۱۷/۹	۱۸/۳
b	ترکیه	۴۳	۵/۲	۵	۱۹	۲۱/۵	۲۱/۱
-	میانگین	۲۱/۵	۶/۲	۴/۸	۲۰/۴	۲۷/۱	۲۴/۹
رشد ملایم تولید							
c	ونزوئلا	۱۹/۲	۱/۳	۱۸/۴	۱۸/۴	۲۷/۶	۱۹/۷
رشد کم تولید (d+e)							
d	مراکش	۱۵/۲	-۲/۶	۱/۹	۲۰/۵	۲۲/۸	۱۶/۳
e	مکزیک	۲۳/۸	-۴/۹	-۰/۷	۲۰/۵	۲۶/۸	۱۶/۷
	میانگین	۱۹/۵	-۳/۸	۰/۶	۲۰/۵	۲۴/۸	۱۶/۵
	میانگین گروه الف	۲۱	۴	۳/۶	۲۰/۲	۲۶/۷	۲۲/۹
گروه ب							
رشد بالای تولید							
f	هند	۲/۶	۴	۴/۹	۱۹/۱	۲۴/۲	۲۱/۹



زیرگروه	نام کشور (۲)	نرخهای رشد ( ۱۹۸۷-۱۹۸۰ )			نسبت سرما به گذاری به GDP "		
		صادرات	سرما به گذاری تا خالص داخلی	جذب داخلی	۱۹۶۹-۱۹۷۱	۱۹۷۹-۱۹۸۱	۱۹۸۵-۱۹۸۷
رشد ملایم تولید ( g+h )							
g	بنگلادش	۴/۹	۴/۱	۴/۱	۱۴/۱	۱۳/۵	۱۵/۱
	سنگاپور	۴/۲	۴/۵	۵	۴۱/۷	۴۵/۱	۴۱/۸
	کنیا	۱/۴	-۰/۲	۱/۷	۳۷/۸	۲۷/۲	۱۹/۵
h	کلمبیا	-۳/۱	۱/۶	۲/۴	۱۹/۳	۱۹/۴	۱۶/۹
	میانگین	۱/۹	۲/۵	۳/۳	۲۸/۲	۲۶/۳	۲۳/۳
رشد کم و یا منفی تولید							
i	غنا (۳)	۲/۹	۳/۷	۱/۲	۸/۶	۵/۷	۵/۷
	یوگسلاوی	۲/۶	۰	۰/۱	۳۶/۸	۴۰/۸	۳۷/۱
	کاستاریکا	۲/۲	۰/۱	۱/۲	۱۹/۵	۲۲/۹	۲۰/۳
	شیلی	۱/۴	۶/۸	۰/۲	۱۹/۳	۲۰/۵	۱۵/۱
	نیجریه (۳)	۱/۱	-۸/۴	-۱/۳	۱۲/۴	۲۰/۸	۱۰
	بولیوی (۳)	-۰/۳	-۱۳/۷	-۱	۲۰/۷	۱۵/۵	۴/۷
	ساحل عاج	-۱/۵	-۸/۴	-۰/۵	۱۶/۶	۲۴/۳	۹/۹
	اروگوئه	-۲/۲	-۸	-۱/۳	۹/۹	۱۶/۸	۸/۱
	برو	-۲/۵	۲/۲	۲/۲	۲۱/۵	۲۶/۹	۱۹/۹
	آرژانتین	-۳/۸	-۷/۲	-۱/۲	۲۰/۶	۲۰/۴	۱۱/۱
	جامائیکا	-۴/۱	-۳/۲	-۱/۸	۳۵/۸	۱۷/۱	۱۶/۶
	اکوادور (۳)	-۶/۹	-۳/۳	۰	۲۵/۲	۲۴/۳	۱۷
	سیرالئون (۳)	-۶/۷	-۴/۶	-۴- (۴)	۲۰	۱۶	۱۱/۲
	میانگین	-۱/۷	-۳	-۰/۵	۲۰/۵	۲۰/۹	۱۳/۷
	میانگین گروه	-۰/۴	-۱/۵	۰/۶	۲۲/۱	۲۲/۳	۱۶/۳
رشد بالای تولید							
گروه ج	سنگال	۷/۲	۲	۲/۵	۱۷/۶	۱۵/۵	۱۳/۷

سرما به گذاری، جهت حفظ، توسعه و یا تعدیل ساختار تولید - آنهم در بخش تولیدات صنعتی - ضروری می باشد.

رتبه	نام کشور	نرخهای رشد ( ۱۹۸۷ - ۱۹۸۰ )			نسبت سرمایه گذاری به " GDP "	
		صادرات	سرمایه گذاری ناخالص داخلی	جذب داخلی	۱۹۷۱-۱۹۶۶	۱۹۸۱-۱۹۷۹
		رشد کم تولید ( K+L )				
	K فیلی پین	۵/۳	-۷/۵	-۰/۱	۲۳/۳	۳۰/۶
	L برزیل	۶/۴	-۱/۲	۳/۱	۲۱/۹	۲۱/۸
	میانگین	۵/۹	-۴/۴	۱/۱	۲۲/۲	۲۶/۲
	میانگین گروه	۶/۳	-۲/۲	۱/۵	۲۰/۹	۲۲/۶
	ع					۱۴/۶

- (۱) تمام متغیرها براساس قیمت‌های ثابت سال ۱۹۸۰ است.
- (۲) گروه‌بندی (وزیر گروهها) منطبق بر جدول (۱) است.
- (۳) صادرات کالاهای صنعتی کمتر از ۵ درصد کل صادرات می‌باشد.
- (۴) ۱۹۸۰ - ۸۶
- (۵) (MVA)

کشورها همراه بوده است. با این وجود، در تعدادی از کشورهای گروه الف، رشد سریع صادرات توأم با رشد منفی سرمایه گذاری (مکزیک، سری لانکا و مراکش) و یا همراه با رشد ناچیز سرمایه گذاری (ونزوئلا، مالزی و سنگال) می‌باشد. موارد مشابه دیگری نیز در رابطه با سرمایه گذاری منفی توأم با رشد مثبت (گرچه ملایم) صادرات در گروههای دیگری از کشورها قابل مشاهده است (برزیل و فیلیپین از گروه ج و اروگوئه، نیجریه و کنیا از گروه ب).

مع ذلك چنین مواردی نباید به این نتیجه گیری رهنمون شود که سرمایه گذاری جهت رشد صادرات لازم نیست. بلکه صرفاً می‌توان ادعان داشت که صادرات به بهای

سرمایه گذاری کم یا منفی تعدادی از کشورها (سری لانکا و مالزی در گروه الف؛ هند و کنیا در گروه ب)، می‌تواند معلول ظرفیت‌های ایجاد شده در اثر سرمایه گذاریهای مربوط به دههٔ ماقبل باشد. بالعکس، بنظر نمی‌رسد که رابطه مابین صادرات و سرمایه گذاری، همواره رابطه‌ای قوی بوده و ضریب همبستگی آنها در کشورهای منتخب حائز معنای چندانی باشد. برطبق جدول (۲) بطور کلی کشورهای آسیائی گروه الف، در مقایسه با دیگر کشورها، از نرخ رشد بالاتری در امر سرمایه گذاری برخوردار بوده‌اند. همچنین، عملکرد ضعیف صادراتی در اغلب کشورهای گروه ب، با سرمایه گذاری کمتری در این

اگر صادرات به زیان سرمایه گذاری صورت پذیرد، می‌تواند نقشی  
مضر ایفاء نماید.

نمونه، این کشور جهت تأمین مالی کسری حساب جاری خود به میزان ۱۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱، می‌بایست در سال ۱۹۸۷ با مازادی برابر با ۳ میلیارد دلار در حساب جاری و ۸/۴ میلیارد دلار در حساب مبادله کالائی، مواجه می‌گردید. در نتیجه، طی دوره زمانی ۱۹۸۰-۸۷، دسترسی به کالاها در بازار داخلی و نیز سرمایه گذاری ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت، بترتیب با میانگین سالانه ای به میزان ۷/۰ و ۹/۴ درصد دچار کاهش شد. همچنین طی مدت یادشده، خالص تجارت کالاهای صنعتی (واردات منهای صادرات)، به قیمت‌های ثابت سال ۱۹۸۰، از ۴/۱۳ میلیارد دلار به ۱۹۳ میلیون دلار رسید که خود مبین کاهش سالانه‌ای به مقدار بیش از ۲۰ درصد می‌باشد. چنین کاهش‌ی بدلیل جایگزینی واردات حاصل نگردیده، چرا که رشد اندکی در «MVA» مشاهده شده است. بنابراین صرفاً می‌باید معلول کاهش واردات و افزایش صادرات بوده باشد. (بررسی مربوط به کاهش واردات، بعداً صورت خواهد گرفت). در رابطه با ارتباط مابین صادرات و سرمایه گذاری نیز می‌باید خاطر نشان ساخت که تولید داخلی کالاهای سرمایه‌ای نیز با احتمال قوی جهت توسعه صادرات، به سمت تولید کالاهای دیگری منحرف گردیده

سرمایه گذاری، صورت پذیرفته است. در حقیقت، تقریباً در تمامی کشورها، صادرات تا حدی به بهای از دست رفتن کالاهائی که جهت مصرف داخلی و یا سرمایه گذاری مورد احتیاج بوده‌اند، امکان‌پذیر گردیده است. این موضوع را می‌توان از نرخ رشد جذب داخلی (عرضه داخلی) که در واقع کمتر از نرخ رشد کل تولید (GDP) و ارزش افزوده کالاهای صنعتی بوده است، استنتاج نمود (تازه بدون در نظر گرفتن رشد سریع نرخ تورم). بطورکلی، هر چه میزان استقرار یک کشور بیشتر باشد، به همان نسبت گرایش به تخصیص عرضه داخلی به امر صادرات، بیشتر خواهد بود. همچنین، مقایسه اطلاعات مربوط به رشد سرمایه گذاری و جذب داخلی (یعنی جمع سرمایه گذاری و مصرف)، نشان‌دهنده آن است که در مورد کشورهای فوق‌الذکر و نیز تعدادی از کشورهای گروه ب (شامل تعدادی از آنهایی که از نرخ رشد منفی صادرات برخوردار بوده‌اند)، سرمایه گذاری در مقایسه با مصرف، لطمه افزونتری دیده است.

در تمامی کشورهای مورد بررسی، توسعه صادرات همراه با کاهش واردات، جزو خط‌مشی انتخابی آنها جهت بازپرداخت بدهیهای خارجی بوده است. مکزیك را می‌توان یکی از موارد فوق دانست؛ برای

است. در حقیقت، براساس اطلاعات «یونیدو» (UNIDO)، سهم کالاهای سرمایه‌ای عمده در «MVA»، از ۱۷ درصد مربوط به سال ۱۹۸۰ به ۱۳ درصد در سال ۱۹۸۶ کاهش یافته، به بیانی دیگر، تولید کالاهای سرمایه‌ای در مکزیک از ۷/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به ۴/۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۶ تقلیل یافته است. ارقام مربوط به برزیل نیز مبین کاهش از رقم ۲۷ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۱۳ درصد در سال ۱۹۸۶ و نیز از ۱۹ میلیون دلار به ۱۸ میلیون دلار بوده است. مورد مکزیک نشان‌دهنده آن است که توسعه صادرات به قیمت کاهش بکارگیری منابع در امر سرمایه‌گذاری، عملی گردیده است.

مسئله سرمایه‌گذاری نیز این سؤال را در مورد تعدادی از کشورهای گروه الف، که از رشد سریعی در صادرات خود برخوردار بوده‌اند (بغیر از کشورهای دیگر گروهها)، مطرح می‌سازد که آیا تداوم رشد صادرات آنها در آینده نیز امکان‌پذیر است یا خیر. چرا که اگر میزان سرمایه‌گذاریها افزایش نیابد، سرانجام، مشکلات مربوط به عرضه بروز خواهد نمود. تقریباً در تمامی کشورهای مورد مطالعه (باستثنای ترکیه، اندونزی، پاکستان، کره جنوبی و موریس)، نسبت سرمایه‌گذاری به تولید دچار کاهش شدیدی شده است. در مورد کشور ترکیه، گرچه کل سرمایه‌گذاری در دهه ۱۹۸۰ افزایش یافت لکن سهم سرمایه‌گذاری در بخش تولید کالاهای صنعتی دچار کاهش شد و این امر

علی‌رغم افزایش سهم تولید و رشد بسیار سریع صادرات صورت پذیرفت. در بخش تولید کالاهای صنعتی، سرمایه‌گذاری در ظرفیت تولیدی با تولید و صادرات، همخوانی نداشت؛ چرا که مشوقهای مربوط به تولیدکنندگان با مشوقهای مربوط به صادرکنندگان برابری نمی‌کرد. در نتیجه اطلاعات مربوط به میزان عرضه در دسترس در بازار داخلی و نیز نرخ بالای تورم حاکی از آن است که عرضه داخلی با کمبود مواجه گردیده است. در مورد کشور اندونزی نیز در سال ۱۹۸۸، تنگناهای عمده عرضه آنها در تعدادی از صنایع صادراتی نظیر: کودهای شیمیائی، کرباس، سیمان، تخته چندلا، بچشم می‌خورد. در مورد کشور موریس نیز سرمایه‌گذاریهای بعمل آمده عمدتاً توسط شرکتهای خارجی واقع در مناطق پردازش صادرات و جهت صدور منسوجات به «جامعه اقتصادی اروپا» صورت گرفته است. در رابطه با آینده چنین سرمایه‌گذاری، کشور موریس بسیار آسیب‌پذیر است؛ چرا که در رابطه با دسترسی به بازارهای مربوطه، با مشکلات بالقوه‌ای مواجه می‌باشد. در مورد کشور پاکستان، علی‌رغم افزایش نسبت سرمایه‌گذاری به تولید در دهه ۱۹۸۰، نسبت مذکور در شروع دهه، در حد پایینی قرار داشت و به هنگام تهیه این گزارش نیز نسبت یاد شده کمتر از اوایل دهه ۱۹۷۰ بود.

در مورد تعدادی از کشورهای منتخب نیز ارتباط مابین سرمایه‌گذاری، تغییرات ساختاری و بازده نیروی کار در بخش تولید

کالا‌های صنعتی، طی دوره ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ مورد بررسی قرار گرفته است. بااستثنای کشورهای اروگوئه، فیلیپین و سریلانکا، در مورد دیگر کشورهای تحت بررسی، ارتباط مثبت و نزدیکی مابین رشد سرمایه‌گذاری از یک سو و درجه تغییرات ساختاری و بازده نیروی کار از سوی دیگر، مشاهده گردیده است. تغییرات ساختاری که عمدتاً در کشورهای جنوب شرقی آسیا رخ داد در برگیرنده تولید آن گروه از کالا‌های نظیر: ماشین‌آلات الکتریکی و

کاهش سطح سرمایه‌گذاری شده و تداوم عملکرد صادرات را در بلندمدت زیر سؤال برده است.

### ب- واردات و دیگر موانع سرمایه‌گذاری

در دهه ۱۹۸۰، عدم دسترسی به ارز، مانع عمده‌ای بر سر راه رشد سرمایه‌گذاری، تولید و قابلیت‌های عرضه صادراتی در کشورهای در حال توسعه بوده است. در کشورهای در حال توسعه، بخصوص آن دسته

در دهه ۱۹۸۰، عدم دسترسی به ارز، مانع عمده‌ای بر سر راه رشد سرمایه‌گذاری، تولید و قابلیت‌های عرضه صادراتی در کشورهای در حال توسعه بوده است.

از آنها که فاقد بخش تولید کالا‌های سرمایه‌ای درخور توجه می‌باشند، سرمایه‌گذاری فیزیکی شامل ترکیبی از کالا‌های تولید شده داخلی و نیز کالاها و وسایل وارداتی می‌گردد. جایگزینی مابین کالا‌های داخلی و وارداتی، ناممکن و یا غیر کامل است. در نتیجه، حتی در مواقعی که منابع مالی لازم در داخل برای سرمایه‌گذاری فراهم است، عدم دسترسی به ارز می‌تواند رشد سرمایه‌گذاری را با مخاطره مواجه سازد؛ چرا که دسترسی به ارز می‌تواند رشد سرمایه‌گذاری و سرعت تعدیل ساختار ذخایر سرمایه‌ای را تحت تأثیر قرار دهد. در حقیقت، ثابت شده است که انباشت سرمایه قویاً تحت تأثیر تغییرات

دیگر انواع ماشین‌آلات، مواد شیمیایی صنعتی، لوازم حمل و نقل و... می‌گردید که بطور نسبی از رشد بیشتری در تجارت بین‌المللی مربوط به دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ برخوردار بوده‌اند.

در مجموع، تفاوت‌های مربوط به نوع عملکرد سرمایه‌گذاری در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، عامل مهمی در توضیح تفاوت‌های مربوط به عملکرد کلی اقتصاد و نیز صادرات بشمار می‌رود. سرمایه‌گذاری، بخصوص در توسعه قابلیت‌های عرضه مؤثر بوده و موجب تغییر در ساختار تولید و بازده نیروی کار می‌شود. در پاره‌ای از موارد نیز توسعه صادرات موجب کاهش عرض در بازار داخلی گردیده که این امر خود موجب

مربوط به میزان دسترسی به ارز قرار می‌گیرد و ارتباط مثبتی بین واردات کالاهای سرمایه‌ای و میزان دسترسی به ارز وجود دارد. کاهش واردات نه تنها از طریق تأثیر آن بر عرضه کالاهای سرمایه‌ای بلکه همچنین از طریق تأثیر بر عرضه کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه نیز بر سرمایه‌گذاری تأثیری منفی می‌گذارد. همچنین از طریق تردیدی که سرمایه‌گذاران در رابطه با عدم قطعیت نتایج فعالیت خود حس می‌کنند نیز می‌تواند بر امر سرمایه مؤثر واقع افتد.

جدول (۳) نیز در رابطه با کشورهای منتخب بررسی حاضر، اطلاعاتی مربوط به رشد واردات در دهه ۱۹۸۰ بر مبنای قیمت‌های واقعی و سهم کالاهای سرمایه‌ای در کل واردات (بر مبنای قیمت‌های جاری) آنهم مربوط به سال‌های ۱۹۷۸ - ۸۰ و ۱۹۸۵ - ۸۶ (جدیدترین اطلاعات در دسترس) ارائه می‌دهد. اقلام مربوط به (SITC7) بعنوان نماینده تقریبی کالاهای سرمایه‌ای در نظر گرفته شده است. شایان ذکر است که اقلام یاد شده، بخش مهمی از کالاهای سرمایه‌ای را در بر می‌گیرد. مع‌هذا ارقام لازم جهت تعیین نرخ رشد واردات کالاهای سرمایه‌ای به قیمت‌های ثابت، قابل محاسبه نبوده و دلیل آن عدم وجود یک تعدیل‌کننده مناسب بوده است. بنابراین از نسبت کالاهای سرمایه‌ای به کل واردات به قیمت‌های جاری استفاده شده است. همچنین جدول (۳) نشان‌دهنده ارتباط مابین رشد سرمایه‌گذاری بر اساس قیمت‌های

ثابت از یک سو و رشد کل حجم واردات و بخصوص سهم کالاهای سرمایه‌ای به کل واردات از سوی دیگر است. در بعضی از کشورهای گروه الف، رشد چشمگیری در میزان واردات مشاهده نمی‌شود لکن در اکثر این موارد، سهم کالاهای سرمایه‌ای به کل واردات دچار فزونی شده است. بالعکس، در کشورهای گروه ب، رشد منفی واردات اغلب با کاهش سهم کالاهای سرمایه‌ای در کل واردات همراه بوده است؛ به بیانی دیگر، در اینگونه موارد، کاهش واردات تأثیر شدیدتری بر واردات کالاهای سرمایه‌ای گذاشته است تا واردات بطور کلی. همچنین محتمل است که بعضی از صنایع در مقایسه با صنایع دیگر، دچار لطمه بیشتری شده باشند و تعدادی از صنایع نیز ابدأ لطمه‌ای ندیده باشند که این امر بستگی به خط مشی‌های دولت در رابطه با تخصیص ارز و نیز سیاست‌های وارداتی دارد.

می‌باید خاطر نشان ساخت که التزام مربوط به باز پرداخت بدهیهای خارجی، دلیل عمده‌ای برای کاهش واردات بوده است. در حالیکه تمامی کشورهای مورد مطالعه با کاهش واردات مواجه بوده‌اند لکن این کاهش در مورد کشورهای بسیار مقروض، خاصه کشورهای با درآمد پایین (گروه ب)، چشمگیرتر بوده است (جدول ۳). در تعدادی از کشورهای گروه ب، مازاد تجاری (تراز تجاری) مورد استفاده، جهت تأمین مالی بدهیهای خارجی شامل بیش از ۳۰ درصد کل صادرات

جدول (۳): تغییرات سرمایه گذاری، کل واردات، واردات ماشین آلات، نسبت بازپرداخت اصل و فرع وامهای خارجی به صادرات و نسبت تراز تجاری به صادرات کشورهای منتخب طی ۱۹۸۰-۸۷

زیرگروه	نام کشور	(۱)	(۲)	(۳) به (۴) ( درصد )		نسبت بازپرداخت اصل و فرع وامهای خارجی به صادرات ( درصد )	(۵) به (۶) ( درصد ) ۱۹۸۶-۱۹۸۷
				۱۹۷۸-۱۹۸۰	۱۹۸۵-۱۹۸۶		
گروه الف							
a	اندونزی	۱۱/۳	۰/۹۱	۳۲/۴	۳۳/۷	۳۰/۴	۲۶
	مالزی	۱/۴	۰/۴	۳۵/۱	۴۱	۲۰	۳۸
	کره جنوبی	۱۰	۱/۸	۲۵	۳۱	۲۵	۱۰
	سری لانکا	-۴/۳	۱/۱	۲۱/۸	۱۸/۶	۲۰	-۵۸
	موریس	۱۴/۷	۴/۷	۱۷/۶	۱۱/۳	۶/۸	۱/۳
	تایلند	۴/۱	۲/۶	۲۳/۹	۲۶/۶	۲۶	-۸
	پاکستان	۷/۲	۲/۲	۲۸/۴	۲۶/۸	۳۲	-۵۱
b	ترکیه	۵/۲	۹/۴	۲۱/۵	۲۷/۳	۳۳	-۴۲
c	ونزوئلا	۱/۳	۰/۹	۲۵/۹	۴۰/۷	۲۵	۱۰
d	مراکش	-۲/۶	-۰/۴	۲۲/۷	۱۹/۱	۴۱	-۷۰
e	مکزیک	-۴/۹	-۱/۸	۲۳/۷	۴۲/۲	۵۶	۳۳
گروه ب							
f	هند	۴	۴/۸	۱۳/۷	۲۴/۳	۲۴/۶	-۵۳
g	بنگلادش	۴/۱	۳	۲۱/۵	۱۷/۱	-	-۱۳
	سنگاپور	۴/۵	۵/۱	۳۶/۱	۲۹/۴	۳	-۱۳
	کنیا	-۰/۳	-۲/۶	۳۰	۲۱/۹	۲۹	-۵۵
h	کلمبیا	۱/۶	-۲/۸	۳۴/۶	۳۰/۱	۳۱	۲۲
i	غنا	۳/۷	-۱/۲۵	۲۸/۱	۳۷/۶	۱۹	۱۰
	یوگسلاوی	۰	۰/۲	۲۹/۹	۲۳/۵	۱۹	-۱۲
	کاستاریکا	۰/۱	-۱/۵	۲۶/۳	۱۹/۹	۳۱	-۶



رتبه کشور	نام کشور	(۱)	(۲)	(۳) به (۴) درصد		نسبت بازپرداخت اصل و فرع وامهای خارجی به صادرات (درصد)	(۵) به (۶) درصد ۱۹۸۶-۱۹۸۷
				۱۹۷۸-۱۹۸۰	۱۹۸۵-۱۹۸۶		
	شیلی	۶/۸	-۲/۸	۲۹/۳	۲۹/۷	۳۸	۲۳
	نیجریه	-۸/۴	-۱۳/۷	۴۰	۳۳/۶	۲۳	۳۵
	بولیوی	-۱۳/۷	۱/۵	۴۴/۳	۳۹/۷	۱۳/۵	-۱۷
	ساحل عاج	-۸/۴	-۲/۴	۳۳/۳	۲۰/۳	۴۳/۲	۲
	اروگوئه	-۸	-۲/۳	۲۳/۸	۱۸/۳	۲۲	۸
	برو	۲/۲	۰/۳۹	۳۶/۷	۲۷/۲	۲۸	-۳۵
	آرژانتین	-۷/۲	-۶/۵	۳۴/۶	۳۰/۱	۵۳	۱۹
	جامائیکا	۳/۲	۳/۱	۱۱/۲	۲۱/۵	۱۷	۸۳
	اکوادور	-۳/۳	۰/۱	۴۸/۶	۳۴/۴	۳۱	۴/۷
	سینرالئون	-۴/۶	-۱۴/۳	۳۳/۷	۱۵/۳	-	(۵) ۱۲
	گروه ج						
	ژنگال	۲	۱/۶	۲۱/۶	۲۵/۶	۲۴	-۸۰
	ک فیلیپین	-۷/۵	-۱/۳	۲۳/۲	۱۳	۲۵	۱۷
	ل برزیل	-۱/۲	-۳/۹	۱۹/۲	۱۸/۵	۴۱	۳۵

- (۱) میانگین رشد سالانه سرمایه گذاری به قیمت‌های ثابت سال ۱۹۸۰  
(۲) میانگین رشد سالانه واردات به قیمت‌های ثابت سال ۱۹۸۰  
(۳) سهم کالاهای سرمایه‌ای در کل واردات (به قیمت‌های جاری) - برای انتخاب کالاهای سرمایه‌ای از (SITC7) استفاده شده است.  
(۴) نسبت تراز تجاری به کل صادرات  
(۵) ارقام صادرات مربوط به ۱۹۸۵-۸۶ می‌گردد.

همچنین ذکر این نکته ضروری است که اکثر کشورهای گروه ب، بیش از دیگر کشورهای، بر واردات کالاهای سرمایه‌ای متکی می‌باشند که این امر بدلیل ضعف

می‌گردد که این امر در مورد کشور جامائیکا به ۸۳ درصد بالغ می‌شود. برعکس، اغلب کشورهای گروه الف توانستند که کسری چشمگیر تجاری خود را تأمین مالی نمایند.

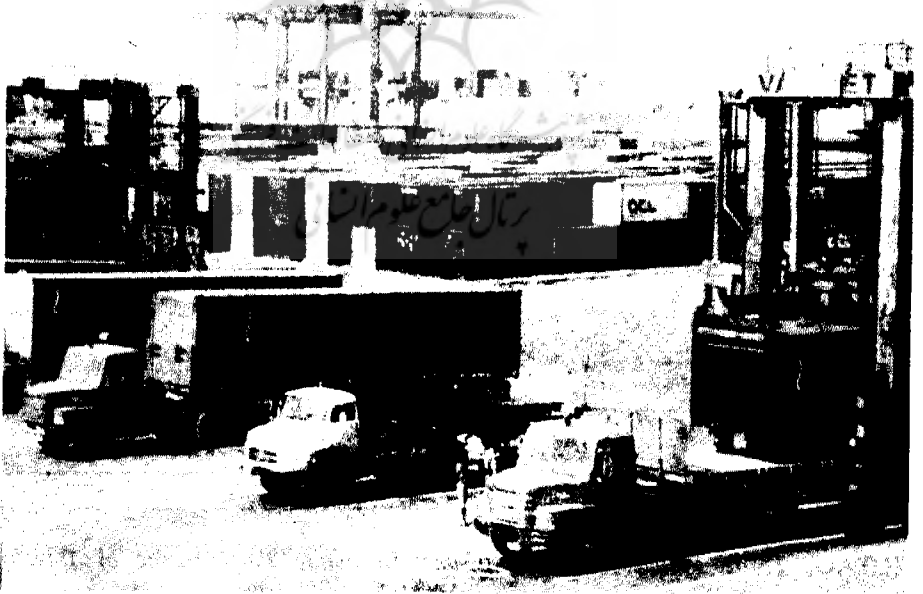
التزام مربوط به بازپرداخت بدهیهای خارجی، دلیل عمده‌ای در کاهش واردات بوده است.

امکانات عرضه داخلی آنها است.

در مورد کشور اندونزی نیز توفیق این کشور در امراض صادرات - آنها هم علی‌رغم کاهش واردات - قابل توجه بوده است. یکی از دلایل این دستاورد همانا توسعه بخش کشاورزی و بخصوص اقلام اصلی کشاورزی می‌باشد. چنین گسترشی از طریق جایگزینی واردات در بخش مواد غذایی و افزودن خط دیگری از تولید به امر صادرات (تخته چندلا)، موجب کاهش فشار در تراز پرداختها گردیده است. در نتیجه، در اندونزی برخلاف بسیاری از کشورهای در حال توسعه، سهم مواد غذایی از کل واردات از حدود ۹/۵ درصد مربوط به سال ۱۹۷۱ به حدود ۴ درصد در سال ۱۹۸۶ کاهش یافت و نسبت واردات به GDP نیز از حدود ۱۵ درصد به ۲۳ درصد در طی مدت یاد شده فزونی پیدا کرد.

از لحاظ نظری، کاهش در واردات می‌تواند تابع دو عامل باشد: صرفه‌جویی ناشی از جایگزینی واردات و نیز تقلیل واردات. لکن در عمل، حداقل در مواردی که رشد (MVA) منفی بوده است، هر چند در تعدادی از صنایع، سیاست جایگزینی واردات بسچشم می‌خورد مع‌هذا در کل، توسل به جایگزینی واردات صورت نگرفته است. در موارد دیگر

نمی‌توان امکان مقداری جایگزینی واردات را منتفی دانست. با این وجود، برطبق اطلاعات مربوط به تراز تجاری، آشکار است که بخصوص در رابطه با آن دسته از کشورهای بسیار مقروض که می‌باید به کمک مازاد حساب جاری، مبادرت به بازپرداخت بدهیهای خود نمایند، واردات با کاهش چشمگیری مواجه گردیده است. ضمناً کشورهای در حال توسعه، بمنظور تقلیل واردات خود، از ابزار گوناگونی کمک گرفته‌اند که شامل: انتقال هزینه‌ها (کاهش ارزش پول)، کاهش هزینه‌ها و حتی در مواردی تجدید واردات می‌گردد. همچنانکه در بخش نخست بررسی حاضر نیز نشان داده شد، در اغلب کشورها، جذب داخلی (هزینه‌های واقعی) دچار کاهش عمده‌ای گشته و یا برابر با رشد «GDP» افزایش نیافته و هزینه‌های سرمایه‌گذاری نیز بیش از مصرف تحت تأثیر قرار گرفته است. در نتیجه، چنین بنظر می‌رسد که کاهش هزینه‌ها (یا تخصیص عرضه به امر صادرات)، همراه با تقلیل واردات موجب کاهش سرمایه‌گذاری و یا لاقلاً کاهش نرخ رشد آن گردیده است. واضح است که تقلیل واردات همچنین از طریق تأثیر آن بر نرخ بهره‌وری از ظرفیت تولید، برکل تولید نیز اثر



می‌گذارد. البته بدلیل کمبود اطلاعات نمی‌توان میزان چنین تأثیری را مشخص ساخت.

نتیجه آنکه، جای تعجب نیست که واردات در رابطه با توسعه صادرات کالاهاى صنعتی، خود به یک تنگنا مبدل گردیده است. در حقیقت، یک آزمون تجربی در رابطه با ۳۴ کشور در حال توسعه آنهم

در دوره زمانی ۱۹۷۱-۸۰، میرهن می‌سازد که کشش حجم ناخالص صادرات نسبت نهاده‌های وارداتی با معنی بوده و ارزش برآوردی ۰/۵۲ برخوردار است. به بیانی دیگر، کاهش یک درصدی در واردات موجب کاهش ۰/۵۲ درصدی در صادرات خواهد گردید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

به نقل از:

UNCTAD, *Trade Policies, Investment and Economic Performance of Developing Countries in the 1980s*, UNCTAD / ITP / 30, 7 June 1990, pp. 1-17.